



۱۰ | ۱۵و۱۴ | ۱۰

پیشنهاد

نقد «نفر دوم»

نشست نقد نمایش «نفر دوم» با حضور مهین صدری، ستاره اسکندری، الهام کردا، شیما میرحمیدی، غزاله معتمد، فرشته حبیبی و بهژاد صدیقی، امروز ساعت ۱۸ در فرهنگسرای ارسباران به نشانی خیابان شریعی، بالاتر از پل سیدخندان، خیابان جلفا برگزار می شود.

امثال قرآنی در محاوره فارسی

نشست «اصطلاحات و امثال قرآنی در محاوره فارسی» با سخنرانی محسن معینی، امروز ساعت ۱۰ صبح در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی واقع در بزرگراه کردستان، خیابان دکتر صادق آینه‌وند (۶۴ غربی) برگزار می شود.

فعالیت‌های هرمز فرهنگ

«فعالیت‌های هرمز فرهنگ» با حضور نادر مشایخی، اروین صداقت کیش، کارن کیهانی، حسین قنبری و علی عظیمی نژادان»، امروز ساعت ۱۸ در فرهنگسرای ارسباران به نشانی خیابان شریعی، بالاتر ازسیدخندان، خیابان جلفا بررسی می شود.

نمایشگاه «سر در های سینما»

نمایشگاه بوستر «پلاکارت» مجموعه‌ای از سردهای سینمایی چاپی و نقاشی شده تا دوران پیش از دیجیتالی شدن این صنعت است که مجموعه‌ای از اعلان‌ها از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۸۱ را در برمی گیرد. در این نمایشگاه قطعاتی ویژه مانند سر در فیلم‌های «شورش»، «دانش اکل»، «فصل خون»، «هیولای درون»، «گامیش ها»، «دختری در قفس» و… به نمایش گذاشته می‌شود. همچنین قرار است کتاب «پلاکارت» همراه با نوشته‌هایی از علی بختیاری، محسن شهرنازدار و علیرضا محمودی رونمایی شود. این نمایشگاه امروز ساعت ۱۶ تا ۲۱ افتتاح می‌شود که تا دویم بهمن در گالری سلام واقع در خیابان ولی عصر، بالاتر از پارکوی خیابان فیاضی (فرشته)، مجتمع سام سنتر، طبقه منفی یک بر پا خواهد بود.

جایزه داستان شیراز

پس از برگزاری «شب‌های داستان شیراز»، آیین پایانی معرفی برگزیده‌گان «جایزه داستان شیراز»، امروز ساعت ۱۷:۳۰ در مرکز اسناد و کتابخانه ملی فارس واقع در شیراز، چهارراه حافظیه برگزار می‌شود.

تاریخ‌نگاری اسلامی

نشست «چالش‌های مطالعات تاریخ‌نگاری اسلامی: رویکردها و روش‌ها» با ارائه زهیر صیامیان گرچی، امروز ساعت ۱۲ در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد برگزار می‌شود.

خبر آخر

تندیس و سردیس مشاهیر در

۱۰۰ سالگی دانشگاه خوارزمی

در آستانه یکصدمین سال تاسیس دانشگاه خوارزمی، تندیس خوارزمی و سردیس مشاهیر این دانشگاه به عنوان نخستین موسسه آموزش عالی کشور ساخته شد.

این دانشگاه که به نوعی سرآغاز آموزش عالی در ایران به‌شمار می‌رود، در طول یک قرن از فعالیت خود، در نهایت به خوارزمی تغییر نام یافت، تحولات علمی-پژوهشی زیادی را نیز پشت سر گذاشته و سال ۱۳۹۷ یکصدمین سال تاسیس دانشگاه خوارزمی است که برای

گرامیداشت این مناسبت، ویژه‌نامه‌های گوناگونی پیش‌بینی شده‌است. یکی از برنامه‌هایی که برای یکصدمین سال تاسیس دانشگاه خوارزمی در نظر گرفته شده است ساخت تندیس خوارزمی و سردیس استادان پیشکسوت و چهره‌های ملی این دانشگاه است که زیر نظر استاد ملک‌دایار گروسبیان و فرزند هنرمندشان امیرعلی ساخته‌شدند.

گفتنی است، در همین راستا، سردیس تنی چنداز بزرگان دانشگاه خوارزمی از جمله پروین اعتصامی، شهیدمحمدعلی رجایی، عبدالعظیم قریب، عبدالکریم قریب و غلامحسین مصاحب و همچنین مجسمه باشکوه محمد بن موسی خوارزمی(که نام دانشگاه برگرفته از ایشان است) ساخته شده‌است که در محوطه این دانشگاه نصب خواهد شد.

گزارش



شاعران زن امروز از تعهد اجتماعی فروغ می گویند

یک عهد زنانه

• آرزو شهبازی •

روزنامه‌نگار

شاملومی‌گفت‌فروغ‌آنقدر‌زن‌است‌که‌من‌هر‌گز‌توانسته‌ام‌شعرش‌را‌به‌صدای‌بلند‌بخوانم،‌وقتی‌این‌کار‌را‌می‌آید‌لباس‌زنانه‌تنم‌کرده‌ام.

این‌را‌شاعری‌می‌گفت‌که‌ترجیح‌می‌داد‌شعرش‌شعبور‌باشد‌نه‌لالایی؛‌این‌کنا‌به‌را‌در‌باره‌شعرهای‌سهراب‌سپهری‌به‌کار‌برده‌بود.‌اما‌شعر‌فروغ‌شعبور‌بود‌با‌لالایی؟‌اگر‌تعهد‌و‌التزام‌را‌چیزی‌شعبیه‌شعر‌گفتن‌برای‌جامعه‌سسر‌خورده‌پس‌از‌کودتای‌۱۳۳۲‌بدانیم،‌یعنی‌شعر‌گفتن‌براساس‌نیاز‌جامعه،‌آنگونه‌که‌شاملو‌درک‌کرد‌و‌به‌آن‌پاسخ‌داد‌و‌شعر‌پر‌یا‌را‌نوشت،‌شاید‌نتوان‌شعر‌فروغ‌را‌شعری‌ملتمزم‌و‌متعهد

نمی توان شعر

فروغ را شعری

بدون تعهد

به حساب آورد؛

فروغ حتی در

اولین دفترهای

شعرش، آنجا

که از ساده‌ترین

وزنانه‌ترین

نیازهای جسم

و روحش

حرف می‌زند،

صدایش

یک اعتراض

بلنداست که

سر نوشت

جوامع زنانه بعد

از خود را عوض

می‌کند

دانست.‌اما‌خود‌شاملو‌هم‌معتقد‌بود‌که‌این‌التزام‌باید‌فارغ‌از‌سیاست‌باشد‌و‌در‌راه‌تعالی‌انسان‌و‌شعر‌فروغ‌شعری‌است‌که‌اگر‌چه‌بر‌تجربه‌های‌فردی‌زنانه‌او‌شکل‌می‌گیرد،‌اما‌آرام‌آرام‌نگرش‌و‌عاطفه‌ای‌عمیق‌و‌آرمان‌هایی‌انسانی‌پیدا‌می‌کند.‌فروغ‌در‌همان‌موجودیت‌کامل‌آزنانه،‌یک‌منتقد‌اجتماعی‌است،‌منتقد‌به‌جامعه‌ای‌که‌احساسات‌زنانه‌در‌آن‌ناگفته‌و‌سر‌بسته‌می‌ماند،‌منتقد‌به‌سایه‌بزرگ‌ذهنیت‌مردانه‌در‌شعر،‌منتقد‌به‌محروم‌کردن‌زن‌از‌زن‌بودن‌و‌منتقد‌به‌جامعه‌ای‌که‌جسارت‌و‌صراحت‌را‌بر‌نمی‌تابید.

نمی‌توان‌شعر‌فروغ‌را‌شعری‌بدون‌تعهد‌به‌حساب‌آورد؛‌فروغ‌حتی‌در‌اولین‌دفترهای‌شعرش،‌آنجا‌که‌از‌ساده‌ترین‌و‌زنانه‌ترین‌نیازهای‌جسم‌و‌روحش‌حرف‌می‌زند،‌صدایش‌یک‌اعتراض‌بلند‌است‌که‌سر‌نوشت‌جوامع‌زنانه‌بعد‌از‌خود‌را‌عوض‌می‌کند.

اگر‌امروز‌نوشتن‌از‌شکست‌ها‌و‌دردها‌و‌عشق‌های‌زنانه،‌امری‌شخصی‌به‌حساب‌می‌آید،‌در‌دوران‌فروغ‌سخن‌گفتن‌از‌اینها،‌رو‌در‌رو‌قرار‌گرفتن‌با‌یک‌جریان‌تاریخی‌بود.‌اما‌آنچه‌شاعر‌امروز‌باید‌بداند،‌این‌است‌که‌تعهد‌اجتماعی‌در‌بستر‌زمان‌شکل‌عوض‌می‌کند.‌آنچه‌دیروز‌در‌شعر‌فروغ‌تعهد‌به‌سر‌نوشت‌زان‌معنا‌می‌شد،‌امروز‌می‌تواند‌تنها‌ز‌نجموره‌های‌زنی‌شکست‌خورده‌باشد.‌فروغ‌از‌پنجره‌زنانگی‌به‌اجتماع‌و‌انسان‌نگر‌بست‌و‌حتی‌شاعری‌بزرگ‌مثل‌شاملورا‌وامیداشت‌که‌شعرش‌را‌با‌صدای‌یک‌زن‌بخواند؛‌این‌بزرگ‌ترین‌تعهد‌فروغ‌به‌اجتماع‌در‌سایه‌مانده‌زنان‌و‌شعرش‌بود.‌تولد‌فروغ‌فرخزاد‌است،‌شاعری‌که‌می‌گفت‌نیمی‌از‌هنرش‌را‌برای‌تجسم‌دردها‌و‌آلام‌زنان‌به‌کار‌می‌برد.‌بر‌خی‌شاعران‌زن‌درباره‌او‌و‌تعهد‌اجتماعی‌در‌شعر‌هایش‌برایمان‌نوشته‌اند.

رازورزی های لایبرنتی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی: «و‌حالات‌و‌کلمات‌او‌را‌اندازه‌نبود‌و‌در‌اسرار‌و‌حقایق‌نظری‌نافذ‌و‌جدّی‌دل‌باخت‌و‌دائم‌در‌مقام‌قرب‌و‌هویت‌بود،‌غرقه‌انسی‌و‌محبت‌بود‌و‌پیوسته‌تن‌در‌مجاهده‌و‌بل‌در‌مشاهده‌داشت.‌پیش‌از‌او‌کس‌را‌در‌معانی‌طریقت‌چندان‌استنباط‌نبود.»

آنچه‌آمد‌بُرش‌هایی‌از‌پیش‌در‌آمد «ذکر‌بازید‌بسطامی»‌است‌که «عطار‌نیشابوری»‌روایت‌کرده‌است.‌در‌تناسب‌این‌بحث‌با‌خوانش‌شعرهای «فروغ‌فرخزاد»‌باید‌به‌رازورزی‌های‌لایبرنتی‌آن‌اشاره‌داشت‌که‌بعضی‌متفاوت‌است‌با‌آنچه‌در‌دیگر‌پژوهش‌های‌آثار‌او‌ارائه‌شده‌است.

افزون‌بر‌مباحثی‌که‌در‌بررسی‌های‌پیشین‌شعر‌فروغ‌فرخزاد‌از‌سوی‌منتقدان‌به‌آن‌اشاره‌شده‌است،‌مانند‌نقش‌آغاز‌گری‌او‌در‌نوشتار‌زنانه‌و‌اعترافی‌نویسی‌در‌شعر‌معاصر‌به‌علاوه‌بر‌نقشی‌که‌در‌ارائه‌زبانی‌فرا‌تر‌از‌زبان‌رسمی‌شعر‌خود‌مطرح‌می‌کند‌و‌بیش‌از‌جریان‌سیال‌ذهن‌که «ایمان‌با‌یوریم‌به‌آغاز‌فصل‌سرد»‌را‌به‌مقصد‌می‌رساند؛

رازورزی‌هایی‌که‌فروغ‌فرخزاد‌از‌آن‌به‌عنوان‌ابزاری‌شهودی؛‌در‌شناخت‌زرف‌ساخت‌هستی‌خویش‌بهره‌می‌گیرد،‌بی‌بروایی‌و‌جسارت‌جاری‌و‌بی‌شائبه‌ای‌که‌در‌شناخت‌دنیای‌درونی‌خود‌دارد؛‌او‌را‌به‌اعترافی‌نویسی‌و‌باز‌خوانی‌آنات‌خود‌می‌رساند.‌این‌طریق‌شهودی‌امکانی‌فراهم‌می‌آورد‌تا‌به‌درک‌حضور‌دیگری‌دست‌پیدا‌کند.

رویارویی‌بی‌برده‌پوشی‌با‌خویش‌که‌فروغ‌فرخزاد‌در‌پیش‌می‌گیرد‌و‌در‌بسیاری‌اوقات‌می‌تواند‌فرا‌تر‌از‌طاقت‌آدمی‌باشد،‌او‌را‌به‌تجزیه‌و‌تحلیل‌موشکافانه‌ای‌اجتماعی‌که‌در‌آن‌می‌زیست‌و‌کشف‌مناسبت‌های‌آن‌سوق‌می‌بخشد،‌اواز‌شناخت‌خویش،‌درک‌حضور‌دیگری‌و‌تمرین‌مدارایی‌که‌بر‌خاسته‌از‌رازورزی‌های‌ضمیر‌اوست‌به‌نوعی‌صلح‌خود‌بسته‌با‌جهان‌می‌رسد.‌فروغ‌فرخزاد‌شاعری‌فرا‌دوره‌ای‌است‌که‌تاویل‌شعرهای‌او‌در‌گذر‌زمان‌حقیقت‌جان‌پنچیده‌اش‌را‌روشن‌تر‌خواهد‌کرد.

عطیه عطارزاده؛ فروغ قدرت می دهد.

قدرتی است درونی. قدرتی که زادهٔ خیره شدن در اعماق سیاهی است و بعد به شکل یک فریاد بلند، یک جیغ ممتد گرگ‌وار از ته گلو درمی آید. اما ماهیت این سسپاهی که فروغ به درونش زل زد چه بود؟ ماهیت آن فریاد؟ از نظر من اگر چه همه اینها حاصل تجربه روزمره زنانه فروغ بود، اما فروغ بودن فروغ، در فرارفتن او از این روزمرگی بود. او در پس زیست روزمره چیز دیگری می دید. تن، اشیا، روابط، آدم‌ها و هر چیزی که دور فروغ بود به اعتقاد من برای او محصولاتی اجتماعی بودند، حتی قوطی‌های پیسی، پنجره، حتی مادرش این خاصیت را دارند که محل بیوند امر شخصی و اجتماعی‌اند. فروغی که من می شناسم انسانی است که با تمام ضعف، شکنندگی، شهوت، اشتیاق، شکست، حسرت، عشق و خلاصه تمام قید و بندهای انسان بودنش با استفاده از کلمات به عمق تاریک وجود شیرجه می‌زند و آنجاد در آن تاریک‌ترین و سیاه‌ترین نقطه که تمامی زشتی‌های زندگی آدمی پیدااست، یک چراغ می‌یابد. نمی‌وید سیاهی نیست. نه. می‌گوید هست، اما برای من یک چراغ بیابور. او یک‌تنه چراغی روشن می‌کند که شروع می‌کند به روشن کردن اطراف. فروغی که روی من بیشترین تأثیر را داشت فروغ دخترهای آخر شعرش است. فروغ مستند «خانه سیاه است». این فروغ هنرمندی است که فردیت را امری اجتماعی می‌بیند و نگاه تیزش همانطور که دل زندگی شخصی‌اش را می‌شکافد به نقد آن جامعه‌ای که این زندگی را اینطور که هست کرده می‌پردازد. همه اینها مهم‌تر، قدرت فروغ نه فقط در جسارت که در راستی‌اش است. راستی با خودش، با مخاطبش. فروغ بازی نمی‌دهد. برای خودش مسئله‌ای که مسئله‌اش نیست خلق نمی‌کند. او نگاه می‌کند؛ وحشی، سر بالا، با دو چشم سرخ زیبا. و در وصف دردی که می‌بیند، کلمات را به زیباترین شکل کنار هم می‌گذارد تا خواننده‌اش، یک روز، یکجا که کم آورد بتواند زیر لب زمزمه کند: همه زخم‌های من از عشق است. از عشق. از عشق.



مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی

مه‌ر‌ن‌وش‌ ق‌رب‌ان‌علی